بازتاب سوگواری و عزاداری در ادبیات فارسی معاصر : مطالعه موردی اشعار حبیب الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبد الجبار کاکایی

حسین علی عباس
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده

ادبیات فارسی معاصر آینه‌ای تمام‌نما از مفاهیم عمیق عرفانی، انسانی و اجتماعی است که در طی قرن‌ها، شاعران برجسته‌ای را در دامان خود پرورش داده است. در این میان، سوگواری و مرثیه‌سرایی به‌عنوان شاخه‌ای برجسته از ادبیات غنایی، جایگاه ویژه‌ای در شعر فارسی داشته و همواره بستری برای بازتاب احساس‌های انسانی، باورهای مذهبی و انتقادهای اجتماعی فراهم کرده است. مرثیه، چه در سوگ خویشاوندان و یاران و چه در رثای ائمه‌ی معصومین (ع)، یکی از ابزارهای مهم شاعران برای پرداختن به اندوه، شکیبایی و حماسه است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی ـ توصیفی به بررسی بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در شعر سه شاعر فارسی معاصر، حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی می‌پردازد. هدف پژوهش، تحلیل بازتاب سوگواری در سروده‌های این شاعران و تبیین جایگاه مضامین عاشورایی و عزاداری در ادبیات معاصر فارسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرثیه‌های مذهبی، به‌ویژه سروده‌هایی در رثای عاشورا و امام حسین (ع)، به‌واسطه‌ی تأثیرات معنوی و فرهنگی عمیق، از برجستگی خاصی برخوردارند. چایچیان با زبانی نرم و احساس‌برانگیز، قزوه با لحنی حماسی و اعتراضی و کاکایی با بهره‌گیری از تصویرهای مدرن و استعاری، توانسته‌اند تنوع ابعاد سوگواری را به‌خوبی بازنمایی کنند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این سروده‌ها، در کنار تقویت باورهای مذهبی، به‌عنوان رسانه‌ای مؤثر برای انتقال پیام‌های انسانی و فرهنگی، نقش‌آفرینی کرده و ادبیات فارسی معاصر را به بستری برای بازنمایی مفاهیم معنوی و مقاومت، تبدیل کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات فارسی معاصر، سوگواری، مرثیه‌سرایی، حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی.

۱. مقدمه

ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و غنی‌ترین گنجینه‌های ادبی جهان، همواره بازتاب‌دهنده‌ی اندیشه‌ها، دریافت‌های درونی و باورهای انسانی و فرهنگی است. این ادبیات، از نخستین روزهای شکل‌گیری خود، بستری مناسب برای بازنمایی هیجان‌ها، اندیشه‌های عرفانی و مسائل اجتماعی فراهم می‌کند و می‌تواند ارزش‌های معنوی و اخلاقی را به شیوه‌ای هنرمندانه و تأثیرگذار منتقل کند. در میان شاخه‌های مختلف ادبیات فارسی، سوگواری[(۱)] و مرثیه‌سرایی، جایگاهی ویژه داشته و از همان آغاز، نقشی اساسی در شکل‌دهی به ادبیات غنایی، ایفا می‌کند.

مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، ابتدا با سوگ‌های اسطوره‌ای و حماسی مانند «سوگ سیاوش» و «یادگار زریران»[(۲)]در متون کهن جلوه‌گر می‌شود و سپس در دوره‌ی اسلامی، با مضامین عاشورایی، اوج شکوفایی و تکامل خود را تجربه می‌کند. در این گونه‌ی ادبی، شاعران با استفاده از هیجان‌های عمیق

انسانی و الهام از آموزه‌های دینی، اندوه و حزن را به‌عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیمی همچون صبر، مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم به‌کار می‌گیرند. واقعه‌ی عاشورا، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام، از دیرباز تا امروز الهام‌بخش شاعران فارسی‌زبان بوده و در قالب مرثیه‌سرایی، بازتابی عمیق در فرهنگ و ادبیات این سرزمین دارد.

در دوران معاصر، با تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، ادبیات فارسی وارد مرحله‌ای جدید می‌شود. این تحولات باعث دگرگونی در مرثیه‌سرایی از نظر زبانی و محتوایی می‌گردد. درواقع؛ شاعران معاصر، با بهره‌گیری از میراث سنتی، درصدد بازآفرینی مفاهیم سوگواری و عزاداری برآمده و تلاش می‌کنند تا این مفاهیم را با نیازها و دغدغه‌های روز جامعه پیوند دهند. حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، از جمله شاعرانی هستند که با دیدگاه‌ها و سبک‌های متفاوت خود، ابعاد مختلف سوگواری و مرثیه‌سرایی را در شعر فارسی معاصر به‌تصویر می‌کشند. چایچیان، با زبانی ساده و لطیف، احساس‌های ناب و صمیمانه را در شعر خود به نمایش می‌گذارد و بر جنبه‌های معنوی و احساسی واقعه‌ی عاشورا تأکید می‌کند. قزوه، با رویکردی حماسی و اعتراضی، مفاهیمی همچون مقاومت و عدالت را در قالب مرثیه‌های خود بازتاب می‌دهد و عزاداری را به بستری برای تقویت روحیه‌ی ایستادگی در برابر ظلم تبدیل می‌کند. کاکایی نیز، با بهره‌گیری از زبان مدرن و تصویرهای نوآورانه، مرثیه‌سرایی را به‌شکل تازه‌ای، بازآفرینی می‌نماید و آن را با نیازهای زبانی و فرهنگی مخاطب معاصر هماهنگ می‌کند.

این پژوهش، با رویکرد تحلیلی ـ توصیفی، به بررسی بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های این سه شاعر برجسته می‌پردازد و تلاش می‌کند تا نقش و جایگاه این نوعِ ادبی را در تقویت باورهای دینی، انتقال مفاهیم انسانی و بازنمایی هویت جمعی جامعه‌ی ایرانی، روشن سازد. هدف اصلی پژوهش، تحلیل نحوه‌ی بازآفرینی مضامین عاشورایی و مرثیه‌سرایی در شعر فارسی معاصر و بازنمایی تأثیر آن بر ادبیات مذهبی و فرهنگی این دوره است.

۱.۱. بیان مسئله

سوگواری و مرثیه‌سرایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی ادبیات غنایی، جایگاهی ویژه‌ای در بیان رنج‌ها و مقاومت انسانی دارد. این گونه‌ی ادبی ـ از سوگ سیاوش در شاهنامه تا مرثیه‌های عاشورایی در ادبیات اسلامی ـ ابزار قدرتمندی برای انتقال مفاهیم معنوی، اخلاقی و حماسی است.

ادبیات فارسی معاصر، به دلیل وقوع رخدادهای اجتماعی و مذهبی برجسته همچون انقلاب اسلامی ۵۷ و جنگ تحمیلی، تحولات عمده‌ای را تجربه می‌کند و این تحولات در قالب مرثیه‌سرایی و سوگواری بازتاب خاصی می‌یابند. واقعه‌ی عاشورا، به‌عنوان یکی از محوری‌ترین وقایع تاریخ اسلام، تأثیری عمیق بر ادبیات فارسی دارد و مضامین آن، در دوره‌ی معاصر نیز به‌طور ویژه در آثار شاعران مطرح می‌شود. درواقع؛ مرثیه‌های عاشورایی، فراتر از بیان هیجان‌های فردی، به ابزاری برای ترویج مفاهیم مقاومت، صبر و ایستادگی در برابر ظلم، انتقال می‌یابند.

در این میان، بررسی سروده‌های حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، نشان‌دهنده‌ی

تنوع و تکامل مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر است. چاپچیان با زبانی احساسی و ساده، توانسته عمق احساس‌های عاشورایی را با صمیمیتی خاص به‌تصویر بکشد. قزوه با رویکردی اعتراضی و حماسی، مفاهیمی همچون مقاومت و عدالت را در قالب مرثیه‌های خود بازتاب می‌دهد. کاکایی نیز با استفاده از تصویرهای مدرن و استعاره‌های بدیع، مرثیه‌سرایی را به‌گونه‌ای خلاقانه به نیازهای زبانی و فرهنگی جامعه‌ی معاصر، نزدیک می‌کند.

این پژوهش، با هدف تحلیل سروده‌های این شاعران، به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چگونه مضامین عاشورایی و سوگواری در ادبیات فارسی معاصر بازتاب یافته است و این بازتاب چه نقشی در تقویت ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه، دارد.

۲,۱. ضرورت، اهمیّت و هدف پژوهش

ضرورت مطالعه‌ی موضوع این پژوهش از آن جهت است که مرثیه‌ها، فراتر از بیان اندوه فردی، به‌عنوان ابزاری قدرتمند در تقویت هویت جمعی و انتقال پیام‌های انسانی و اخلاقی و مفاهیم اجتماعی و معنوی در بستر تاریخ عمل می‌کنند که شناخت دقیق‌تر این حوزه می‌تواند به درک بهتر از ظرفیت‌های فرهنگی و ادبی ادبیات معاصر، کمک کند.

اهمیت تحلیل سروده‌هایی با مضامین سوگواری و مرثیه‌سرایی نیز، به شناخت بهتر زوایای مختلف فرهنگی، زبانی و فکری جامعه‌ی معاصر کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه شاعران می‌توانند از مفاهیم سنتی و دینی برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های اجتماعی و معنوی زمانه‌ی خود، بهره گیرند.

درنتیجه؛ هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر، با تکیه بر سروده‌های شاعرانی همچون حبیب‌الله چاپچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی است. این مطالعه به دنبال تبیین نقش این سه شاعر در به‌کارگیری مضامین عاشورایی و عزاداری، شیوه‌های زبانی و سبکی آنها در بازنمایی مفاهیم سوگواری و اهمیت فرهنگی ـ اجتماعی این آثار در تقویت ارزش‌های انسانی و مذهبی است.

۳,۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر با تکیه بر شعر حبیب‌الله چاپچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چگونه سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر، بازنمایی می‌شود؟

۲. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در رویکردهای زبانی و سبکی حبیب‌الله چاپچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی نسبت به بازتاب سوگواری وجود دارد؟

۳. چگونه مضامین عاشورایی در سروده‌های این شاعران، به تقویت باورهای دینی و فرهنگی جامعه‌ی معاصر کمک می‌کند؟

۴. سروده‌های مرتبط با مرثیه‌سرایی این سه شاعر، چه نقشی در انتقال مفاهیم انسانی، اخلاقی و حماسی دارند؟

۵. چه عناصر زبانی، تصویری و استعاری در سروده‌های این شاعران، برای بازنمایی سوگواری به‌کار می‌رود؟

۴,۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس هدف پژوهش و پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های زیر ارائه می‌شوند:

۱. سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر، به‌ویژه در سروده‌های حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، بازتاب‌دهنده‌ی مضامین مذهبی، فرهنگی و عاطفی است که به تقویت هویت دینی و اجتماعی جامعه‌ی معاصر، کمک می‌کنند.

۲. سروده‌های حبیب‌الله چایچیان با زبانی عاطفی و احساسی، مضامین عاشورایی را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که بر عمق بیشتر مفاهیم معنوی و ارزش‌های مذهبی، تأکید داشته باشد.

۳. علیرضا قزوه در شعر خود از رویکردی اعتراضی و حماسی بهره می‌برد که در بازتاب مصیبت‌های عاشورا، نقش مؤثری در ترویج فرهنگ مقاومت و ایستادگی دارد.

۴. عبدالجبار کاکایی با استفاده از استعاره‌ها و تصویرهای مدرن، توانسته است سوگواری را در قالب‌های تازه‌ای ارائه دهد که با نیازهای زبانی و فرهنگی مخاطب معاصر، همخوانی دارد.

۵. مرثیه‌های عاشورایی در ادبیات فارسی معاصر، به‌دلیل بار معنوی و فرهنگی خود، تأثیری فراتر از بیان اندوه شخصی دارد و بستری برای انتقال پیام‌های اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌کنند.

۵,۱. روش پژوهش

این پژوهش، از نوع کیفی و تحلیلی است و با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی معتبر ادبی، به بررسی بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های چایچیان، قزوه و کاکایی می‌پردازد.

۶,۱. پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش در بررسی مرثیه‌سرایی و سوگواری در ادبیات فارسی نشان می‌دهد که این گونه‌ی ادبی همواره به‌عنوان ابزاری برای بازتاب اندوه فردی و جمعی، انتقال مفاهیم دینی و اجتماعی و ثبت وقایع تاریخی مورد توجه بوده است و آثار پژوهشی بسیار نیز به این موضوع پرداخته‌اند. اما پژوهش مستقلی که بتواند به تحلیل شعر سه شاعر موردنظر این پژوهش در یک مقاله بپردازد، پیدا نشد. این پژوهش تلاش می‌کند تا از آثار و مطالعاتی که پیش از این در زمینه‌ی مرثیه‌سرایی، نقش آن در ادبیات فارسی معاصر و تأثیر شاعران برجسته در تحول آن انجام شده است، بهره‌برداری کند. در این‌بخش به برخی منابع اشاره می‌شود:

امامی (۱۳۶۹) با مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران؛ رستگار فسائی (۱۳۹۷) با انواع شعر فارسی؛ شمیسا (۱۳۸۳) با کتاب انواع ادبی؛ فیاض‌منش (۱۳۸۱) با مقاله‌ی «بررسی موضوعات، مضامین و

قالب‌های شعر جنگ»؛ عالی عباس‌آباد (۱۳۹۱) با کتاب جریان‌شناسی شعر معاصر، مجموعه آثار شعری حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی و سایر منابع که بستر مناسبی برای تحلیل این پژوهش فراهم نموده‌اند و در پایان به آنها اشاره می‌شود.

۲. مبانی نظری (پردازش تحلیلی موضوع)

ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای فرهنگی، همواره بازتاب‌دهنده‌ی جنبه‌های گوناگون زندگی انسان است. این ادبیات، علاوه بر ارائه‌ی زیبایی‌های زبانی و هنری، بستری برای بررسی مفاهیم عمیق انسانی، عرفانی و مذهبی فراهم می‌کند. در میان گونه‌های مختلف ادبی، مرثیه‌سرایی یا سوگواری جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که این نوعِ ادبی بیش از هر چیز به بیان اندوه، همدلی و اندیشه در باب مفاهیم بنیادی زندگی همچون مرگ، مصیبت و امید به رهایی از ظلم، می‌پردازد.

مرثیه‌سرایی در طول تاریخ ادبیات فارسی از کارکردی فردی و احساسی فراتر رفته و به ابزاری جمعی برای تقویت هویت فرهنگی و انتقال پیام‌های اجتماعی و مذهبی تبدیل می‌شود. این گونه‌ی ادبی، از سوگ‌های اسطوره‌ای و تاریخی تا مرثیه‌های عاشورایی، به‌عنوان بستری برای بیان ارزش‌های اخلاقی و معنوی، شناخته شده و توانسته است نقش مهمی در شکل‌دهی باورهای جمعی ایفا کند.

این پژوهش، با هدف تبیین جایگاه و اهمیت سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، ابتدا به بررسی پیشینه‌ی تاریخی این نوعِ ادبی و جایگاه آن در فرهنگ و زبان فارسی می‌پردازد. سپس با تأکید بر تحولات آن در دوره‌ی معاصر، نقش و تأثیر آن بر بازنمایی مفاهیم عاشورایی و فرهنگی، بررسی می‌شود. این چارچوب نظری، بستری برای درک بهتر ویژگی‌های سبکی و محتوایی سروده‌های شاعران برگزیده‌ی پژوهش، فراهم می‌کند.

۱،۲. بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی

ادبیات فارسی از دیرباز به‌عنوان آینه‌ای از هیجان‌ها و باورهای جامعه‌ی ایرانی، همواره بستری برای بیان احساس‌های درونی و بازتاب اندیشه‌های عمیق عرفانی و انسانی است. در این میان، سوگواری و مرثیه‌سرایی، در ارتباطی تنگاتنگ با فرهنگ، آیین‌ها و باورهای دینی، قرار دارد.

۱،۱،۲. ادبیات فارسی و مرثیه‌سرایی: پیشینه و جایگاه

مرثیه‌سرایی به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات غنایی، یکی از کهن‌ترین گونه‌های ادبی است که به بازنمایی جان‌مایه‌های احساسی فردی و جمعی نسبت به مرگ و مصیبت می‌پردازد. این نوعِ ادبی در فرهنگ ایرانی، همواره نقش مهمی در شکل‌دهی هویت اجتماعی و انتقال پیام‌های اخلاقی و مذهبی دارد و به‌عنوان بستری برای بیان اندوه و حزن در قالب‌های مختلف شعری شناخته می‌شود.

سوگواری در ادبیات فارسی به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد، جایی‌که در متون پهلوی و اسطوره‌های ایرانی، مرثیه‌های مرتبط با «رثا مرزگو»، «سوگ سیاوش» و «یادگار زریران»، جایگاه

برجسته‌ای دارند. در این آثار، مرگ قهرمانان به‌عنوان رویدادهایی تراژیک بازتاب داده می‌شود که هم‌زمان بر احساس‌های انسانی و ارزش‌های اجتماعی تأکید دارند. (امامی، ۱۳۶۹: ۲۱ـ۲۰) داستان مرگ شبدیز را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از سوگ‌سرایی در دوره‌ی ساسانیان مطرح کرد. این روایت در ادبیات عربی نیز جایگاه خاصی دارد:

> اسب محبوب خسرو پرویز، شبدیز، به بیماری دچار می‌شود. خسرو پرویز که از مرگ این اسب گران‌بها بیم دارد، فرمان می‌دهد که هرکس خبر مرگ شبدیز را به او برساند، باید منتظر مجازات مرگ باشد. سرانجام شبدیز جان می‌سپارد و رئیس طویله‌ی سلطنتی که ناچار به اطلاع‌رسانی این واقعه به خسرو پرویز است، راه چاره‌ای جز روی‌آوردن به باربد نمی‌یابد. باربد می‌پذیرد تا راهی برای رساندن این خبر به خسرو بیابد. او در یکی از مجالس عیش و سرور شاه حاضر می‌شود و با لحنی غمگین، داستان مرگ شبدیز را روایت می‌کند. (همان: ۲۳)

این روایت، همان‌گونه که اشاره شد، نشان می‌دهد که در فرهنگ ادبی پیش از اسلام نیز سوگ‌سرایی و مرثیه‌خوانی به‌عنوان یکی از عناصر مهم ادبی و عاطفی وجود داشته که جایگاه ویژه‌ای در بازتاب اندوه و مصیبت دارد.

با ورود اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی در ایران، این نوعِ ادبی، دگرگونی معنایی می‌یابد و به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات فارسی تبدیل می‌شود. مرثیه‌های مذهبی در این دوره، به‌ویژه با تأکید بر واقعه‌ی عاشورا و مصیبت‌های اهل‌بیت (ع)، به اوج خود می‌رسند و مضامین دینی، عرفانی و اخلاقی را در خود جای می‌دهند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

نخستین مرثیه‌های اسلامی فارسی به محمد بن وصیف سیستانی، شاعر دربار صفاریان، نسبت داده می‌شود که با قصیده‌های خود، اندوه و حزن را به‌شیوه‌ای تاثیرگذار به‌تصویر می‌کشد. پس از او، رودکی با سوگواری‌هایی نظیر مرثیه برای شهید بلخی و ابوالحسن مرادی، جایگاه برجسته‌ای در این زمینه پیدا می‌کند. برخی پژوهشگران، رودکی را نخستین شاعر سوگ‌سرا می‌دانند. پس از سوگ‌سرودهای رودکی، سوگ‌سرودهای ابوالعباس فضل‌بن‌ربنجنی بخارایی و ابومنصور عماره مروزی، جزء قدیمی‌ترین سوگ‌سرودهای شعر فارسی‌اند. (امامی، ۱۳۶۹: ۸۴)

این روند در دوره‌ی صفویه، با گسترش تشیّع و تاکید بر مرثیه‌سرایی عاشورایی، شکلی نظام‌مندتر می‌یابد و به یکی از ارکان اصلی شعر مذهبی تبدیل می‌شود. در این دوره، مرثیه‌سرایی علاوه بر بیان هیجان‌های درونی، به ابزاری برای ترویج ارزش‌های فرهنگی و مذهبی تبدیل شده و زمینه‌ساز تحولات بعدی در شعر فارسی می‌شود. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۷) بنابراین؛ از سوگواری‌های اسطوره‌ای در شاهنامه‌ی فردوسی، همچون «مرگ سیاوش» و «یادگار زریران»، تا مرثیه‌های عاشورایی در دوران اسلامی، این گونه‌ی ادبی همواره بازتاب‌دهنده‌ی دردها، ناکامی‌های اخلاقی بوده است. مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، فراتر از ابراز اندوه، به‌مثابه‌ی ابزاری برای تقویت هویت جمعی، انتقال پیام‌های فرهنگی ـ مذهبی و مقاومت در برابر ظلم، نقش‌آفرینی می‌کند.

۲,۱,۲. سوگواری در ادبیات فارسی معاصر: پیوند سنت و نوگرایی

ادبیات فارسی معاصر، در دوره‌ای از تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل گرفته که این دگرگونی‌ها بر مضامین و سبک‌های ادبی، تأثیری شگرف دارد. سوگواری و مرثیه‌سرایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبیات غنایی، با ورود به این دوران، نه‌تنها به میراث سنتی خود وفادار مانده، بلکه با پذیرش تغییرات، به ابزاری برای بازتاب مسائل و دغدغه‌های جامعه‌ی معاصر تبدیل می‌شود. (امامی، ۱۳۶۹: ۲۲)

در ادبیات معاصر، واقعه‌ی عاشورا همچنان به‌عنوان یکی از محوری‌ترین موضوعات مرثیه‌سرایی مطرح است. شاعران معاصر با بهره‌گیری از زبان، تصویرها و نمادهای جدید، توانسته‌اند مفاهیم سنتی را با نیازهای زبانی و فکری جامعه امروز تلفیق کنند. این پیوند میان سنت و نوگرایی، مرثیه‌سرایی را از محدودیت‌های آیینی و مذهبی فراتر برده و آن را به بستری برای تبیین مفاهیم اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

در ادبیات معاصر، عاشورا نمادی از مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم است. شاعران، با الهام از مضامین عاشورایی، مرثیه‌هایی می‌سرایند که علاوه بر بیان اندوه، به بازتاب آرمان‌های عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانه، می‌پردازند. این شعرها، با ایجاد پیوند میان حماسه‌ی عاشورا و مسائل روز، توانسته‌اند مخاطبان معاصر را به بازاندیشی در ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی، وادار کنند. (همان: ۲۰۲)

درواقع؛ در دوران معاصر، مرثیه‌سرایی با تحولات فرهنگی و اجتماعی همراه می‌شود و شاعران از این قالب برای بیان ناکامی‌های اجتماعی و سیاسی نیز بهره می‌گیرند. در این دوران؛ انقلاب اسلامی ۵۷ و جنگ تحمیلی، زمینه‌ساز گسترش مرثیه‌هایی می‌شوند که علاوه بر تأکید بر مفاهیم عاشورایی، به مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و استبداد می‌پردازند. شاعران معاصر همچون حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، با بهره‌گیری از عناصر زبانی و سبکی جدید، مرثیه‌سرایی را به بستری برای بازنمایی مسائل اجتماعی و معنوی زمانه‌ی خود، تبدیل می‌کنند. (همان: ۱۸۵)

مرثیه‌سرایی معاصر، از قالب‌های سنتی همچون ترکیب‌بند، غزل و قصیده استفاده کرده، اما در عین‌حال، دچار تحولاتی در ساختار و محتوا شده است. شاعران معاصر با بهره‌گیری از استعاره‌ها، تصویرهای مدرن و زبانی ساده‌تر و مستقیم‌تر، توانسته‌اند مفاهیم عاشورایی را به شکلی حسی‌تر و قابل درک‌تر برای مخاطبان بازنمایی کنند. به‌عنوان مثال، چایچیان، با زبانی عاطفی و احساسی، مفاهیم عاشورایی را با صمیمیتی خاص به تصویر می‌کشد. او توانسته است با حفظ قالب‌های سنتی، مضامینی مانند شهادت، فداکاری و اندوه را با بیانی روان و قابل‌فهم ارائه دهد. (امامی، ۱۳۶۹: ۲۲) در مقابل، علیرضا قزوه با لحنی حماسی و اعتراضی، از مرثیه به‌عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کند. او توانسته مرز میان شعر مقاومت و مرثیه را کمرنگ کند و از مفاهیم عاشورایی برای ترویج مقاومت و ایستادگی بهره ببرد. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۵) کاکایی نیز با استفاده از استعاره‌های نو و تصویرهای بدیع، توانسته است مرثیه‌سرایی را به زبان و فرهنگ مخاطب معاصر نزدیک‌تر کند.

۳٫۱٫۲. مضامین و محتوای مرثیه‌ها در ادبیات فارسی

در ادبیات فارسی، مرثیه‌ها علاوه بر بیان احساس‌های مذهبی و حماسی، به بستری برای بازتاب مسائل اجتماعی و سیاسی تبدیل شده‌اند. این شعرها، نه‌تنها در عرصه‌ی ادبیات، بلکه در تقویت روحیه‌ی جمعی و ترویج ارزش‌های دینی و اخلاقی نیز، تأثیرگذارند. (امامی، ۱۳۶۹: ۹۲) محتوای ادبیات سوگواری و عزاداری در فارسی، براساس مخاطب و موضوع به سه دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند:

۱٫۳٫۱٫۲. سوگ فرزند

این دسته از سوگ‌سرایی‌ها که در مرگ فرزند، سروده می‌شوند، با عمیق‌ترین احساس‌های انسانی همراه است. مرگ فرزند، تجربه‌ای دردناک است که شاعر آن را با تمام وجود لمس می‌کند. این سروده‌ها، بیانی صادقانه و پرشور از اندوه شخصی و روایتگر لحظه‌های ماتم‌بار زندگی شاعر می‌باشند. تصویرها و مفاهیمی که در این نوع مرثیه‌ها به‌کار می‌روند، صمیمی‌ترین و گرم‌ترین جلوه‌های سوگواری را به ذهن مخاطب، القا می‌کنند و اغلب بی‌بهره از هرگونه انتظار یا انگیزه‌ی خارجی‌اند. (رستگار فسائی، ۱۳۹۷: ۱۷۷)

۲٫۳٫۱٫۲. سوگ حاکمان و وزرا

این نوع از مرثیه‌ها، که بیشتر توسط شاعران درباری سروده شده‌اند، به بیان سوگ و اندوه در مرگ فرمانروایان و وزرای سلطنتی اختصاص دارند. این شعرها اغلب جنبه‌ی تبلیغاتی داشته و به‌نوعی ابزار توجیه و نمایش وفاداری شاعران به دربار محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال، مرثیه‌ی فرخی سیستانی برای سلطان محمود، نمونه‌ای برجسته از این نوع است. با این‌حال، این شعرها معمولاً بی‌بهره از حس صمیمیت و عاطفه‌ای حقیقی‌اند و گاه حالتی تصنعی و دروغین دارند. (همان: ۱۷۲)

۳٫۳٫۱٫۲. سوگ دیگران

در این دسته از سوگ، شاعر برای دوستان و آشنایان خود مرثیه می‌سراید. شدت عاطفه در این نوع سوگ‌سرایی‌ها، بسته به میزان صمیمیت شاعر با فردِ درگذشته، قابل تغییر است. این سروده‌ها اغلب بر خصایل اخلاقی و خوبی‌های فرد درگذشته، تأکید دارند و مانند مرثیه‌های مربوط به فرزندان، بی‌پیرایه و صادقانه سروده می‌شوند.

درنتیجه؛ در سوگ‌سرایی‌های مربوط به فرزندان و دوستان، شاعر از صمیمیت و خلوصی عاطفی بهره می‌برد که در مرثیه‌های حاکمان کمتر دیده می‌شود. این خلوص، مرز میان مرثیه‌های حقیقی و تصنعی را به‌خوبی نمایان می‌کند. مرثیه‌های فرزند، با تصویرسازی صادقانه، پرشورتر از مرثیه‌های حکومتی‌اند و به‌دلیل نداشتن انتظار از عوامل خارجی، از حسی حقیقی‌تر برخوردارند. (همان)

۴،۱،۲. ویژگی‌های هنری و محتوایی مرثیه‌ها در ادبیات فارسی

مرثیه‌ها در ادبیات فارسی همواره یکی از تاثیرگذارترین و پراحساس‌ترین قالب‌های شعری هستند که از نظر هنری و محتوایی، ساختاری چندلایه و پیچیده دارند. این ویژگی‌ها به مرثیه‌سرایی امکان می‌دهند تا علاوه بر بیان اندوه و حزن، بستری برای انتقال مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و دینی، فراهم کند.

مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی با استفاده از استعاره‌ها، تصویرها و نمادهای مرتبط با اندوه و شهادت، توانسته تأثیری عمیق بر مخاطبان بگذارد. استفاده از قالب‌های سنتی مانند ترکیب‌بند، قصیده و مثنوی به شاعران امکان می‌دهد تا مفاهیم غنی و چندلایه‌ای از سوگواری را بازنمایی کنند. از سویی‌دیگر، مضامینی همچون ظلم‌ستیزی، صبر، ایثار و مقاومت، به‌ویژه در مرثیه‌های عاشورایی، به این گونه‌ی ادبی جایگاهی فراتر از بیان اندوه، بخشیده است. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

مرثیه‌ها از نظر هنری با استفاده از عناصر زبانی، تصویری و موسیقایی، مخاطب را به‌شکلی عاطفی درگیر می‌کنند و شاعران مرثیه‌سرا نیز با بهره‌گیری از استعاره‌های عمیق و تصویرهای نمادین، مفاهیم اندوه و شهادت را تقویت می‌کنند. استفاده از تصویرهایی چون "گل پرپر"، "خون پاک"، "شمشیر شکسته" و "آتش خیمه‌ها"، به بیان حس تراژدیک، کمک شایانی می‌کند. (همان: ۱۸۵)

مرثیه‌ها بیشتر در قالب‌های کلاسیک چون ترکیب‌بند، قصیده و مثنوی سروده می‌شوند. این قالب‌ها به شاعران امکان می‌دهند تا با بهره‌گیری از ساختارهای سنتی، مفاهیم چندلایه‌ای را به‌تصویر بکشند. از نظر محتوایی نیز، مرثیه‌ها به مضامین عاطفی، دینی، اجتماعی و حماسی می‌پردازند. مهم‌ترین مضمون محتوایی مرثیه‌ها، بیان اندوه و تسلی‌بخشیدن به بازماندگان است. این شعرها، مخاطب را با احساس مشترکِ از دست‌دادن، آشنا کرده و همدلی جمعی ایجاد می‌کنند. مرثیه‌ها اغلب با استفاده از تکرار، واج‌آرایی و قافیه‌های روان، نوعی موسیقی درونی ایجاد می‌کنند که با حس اندوه و تأمل مخاطب هماهنگ است. (همان)

مرثیه‌ها، به‌ویژه در ارتباط با عاشورا، بر مضامین شهادت و ایثار تأکید دارند. این مضمون‌ها، ارزش‌های انسانی همچون فداکاری و وفاداری را برجسته می‌کنند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۷) در مرثیه‌های عاشورایی، واقعه‌ی کربلا به‌عنوان نماد مقاومت در برابر ظلم و استبداد، بازنمایی شده است. شاعران معاصر، از این مضمون برای تقویت روحیه‌ی مقاومت در برابر استکبار، بهره‌ی بسیاری می‌برند. درواقع؛ مرثیه‌سرایی با تأکید بر مفاهیمی همچون صبر، توکل و ایمان، به مخاطبان خود، پیام‌های اخلاقی و دینی منتقل می‌کنند و هویت مذهبی جامعه را تقویت می‌نمایند. به‌عنوان مثال؛ چایچیان، با زبانی احساسی و لطیف، اندوه واقعه‌ی عاشورا را به‌شکلی عاطفی و صمیمانه به‌تصویر می‌کشد. مرثیه‌های او با تمرکز بر مظلومیت امام حسین (ع)، اهل‌بیت (ع) و یارانش، مخاطب را با عمق حزن واقعه، همراه می‌کند. (امامی، ۱۳۶۹: ۹۲) علیرضا قزوه نیز، در مرثیه‌های خود با بهره‌گیری از مفاهیم عاشورایی، به بازتاب مقاومت در برابر ظلم و استکبار می‌پردازد و مرثیه را به ابزاری برای بیان دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی زمانه، تبدیل می‌کند. همچنین عبدالجبار کاکایی، مرثیه‌سرایی را به نیازهای فرهنگی و زبانی مخاطب معاصر نزدیک‌تر می‌کند و با ترکیب مفاهیم سنتی و سبک‌های جدید، تصویری نو از سوگواری ارائه می‌دهد. درنتیجه؛ مرثیه‌ها در

ادبیات فارسی، به‌ویژه در دوران معاصر، از محدودیت‌های آیینی فراتر رفته و به بستری برای بازنمایی مسائل اجتماعی، فرهنگی و دینی تبدیل می‌شوند که با پیونددادن سنت و نوگرایی، هم به میراث ادبی گذشته وفادار می‌مانند و هم نیازهای فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی معاصر را پاسخ می‌دهند.

۵,۱,۲. نقش فرهنگی و اجتماعی مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی

مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی معاصر، تنها به بیان احساس‌ها و عاطفه‌های فردی محدود نمی‌شود؛ بلکه نقش مهمی در تقویت باورهای مذهبی، ترویج فرهنگ عاشورایی و بازنمایی هویت فرهنگی و اجتماعی دارد. مرثیه‌های عاشورایی، از یک‌سو در انتقال ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی به نسل‌های جدید موفق بوده‌اند و از سوی‌دیگر، بستری برای تأمل بر موضوعاتی همچون عدالت، شجاعت و ایستادگی فراهم می‌کنند. درواقع؛ این گونه‌ی ادبی، بااستفاده از مضامین دینی، اخلاقی و اجتماعی، بستری برای بازنمایی ارزش‌های جمعی، تقویت باورهای مذهبی و پیونددادن نسل‌ها فراهم می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

در مراسم عزاداری، مرثیه‌ها نقش مهمی در تقویت احساس‌های مشترک، همبستگی و هم‌دردی جمعی ایفا می‌کنند. از سوی‌دیگر، مرثیه‌سرایی با محوریت مصیبت‌های اهل‌بیت (ع)، نمادی از مقاومت در برابر استکبار و بی‌عدالتی است که این مفاهیم ارزشی را به‌عنوان ارزش‌های جمعی در ذهن جامعه، حک می‌کند.

مضامین مرثیه‌ها، علاوه بر بیان اندوه، ابزار مهمی برای انتقال ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌باشند که با زبانی هنرمندانه و تاثیرگذار، مفاهیمی مانند گذر از دنیای فانی و تلاش برای دستیابی به تعالی معنوی را به‌طور عمیق در باورهای جمعی، تقویت می‌کنند. (امامی، ۱۳۶۹: ۶۴)

در دوران معاصر، مرثیه‌ها علاوه بر مفاهیم دینی، به ابزارهایی برای بیداری اجتماعی و مقاومت در برابر ظلم نیز تبدیل می‌شوند و شاعران را وادار می‌کنند تا با لحنی حماسی، اعتراضی و گاه مدرن، به بازتاب دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند و مفاهیمی همچون عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را به مخاطب، القا کنند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

درواقع؛ مرثیه‌سرایی به‌عنوان یکی از رکن‌های مهم ادبیات آیینی، نقش مهمی در حفظ و احیای میراث فرهنگی و مذهبی ایرانیان دارد. این شعرها، با بازتاب مراسم و آیین‌های عزاداری، توانسته‌اند هویت آیینی جامعه را حفظ و تقویت کنند و از طریق انتقال پیام‌های اخلاقی و دینی، نوعی آموزش غیرمستقیم به جامعه ارائه دهند. این شعرها، با تأکید بر مضامینی همچون گذرابودن دنیا، صبر در برابر مصیبت‌ها و اهمیت عدالت و حق‌طلبی، به‌صورت غیرمستقیم، مخاطبان خود را به بازاندیشی در زندگی و ارزش‌های اخلاقی، فرامی‌خوانند. (امامی، ۱۳۶۹: ۶۴)

درنتیجه؛ مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، نقشی فراتر از یک گونه‌ی ادبی ایفا می‌کند. این سروده‌ها، علاوه بر بیان اندوه و احساس، به ابزاری برای تقویت هویت دینی، ایجاد همبستگی اجتماعی، انتقال ارزش‌های فرهنگی و آموزش غیرمستقیم تبدیل می‌شوند. در دوران معاصر، مرثیه‌ها با پذیرش عناصر

نوگرایانه و بازنمایی مسائل اجتماعی و سیاسی، همچنان به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای فرهنگی و اجتماعی شناخته می‌شوند.

۲.۲. بررسی بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های شاعران فارسی معاصر؛ حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی

ادبیات فارسی معاصر، به‌ویژه در حوزه‌ی مرثیه‌سرایی، پیوندی عمیق میان سنت‌های ادبی و تحولات فکری و زبانی زمانه برقرار می‌کند. شاعران این دوره، با الهام از میراث غنی گذشته، مفاهیم سوگواری و عزاداری را بازآفرینی کرده و به بیان عاطفه‌های انسانی و باورهای مذهبی در قالب‌های هنری نو می‌پردازند.

مرثیه‌سرایی در شعر معاصر فارسی، نه‌تنها ابزاری برای بازتاب اندوه فردی و جمعی است، بلکه بستری برای انتقال پیام‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کند. این نوعِ ادبی، با تکیه بر واقعه‌ی عاشورا و مصیبت‌های اهل‌بیت (ع)، توانسته است جایگاهی ویژه در ادبیات فارسی معاصر بیابد و مخاطبان خود را در عمق حزن و معنای حماسی واقعه‌ی کربلا، شریک کند. در این میان، حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی، هریک با دیدگاه‌ها و سبک‌های خاص خود، مرزهای مرثیه‌سرایی را گسترش داده و جلوه‌های گوناگون این گونه‌ی شعری را به‌تصویر می‌کشند. چایچیان با زبانی عاطفی و لطیف، قزوه با لحنی حماسی و اعتراضی و کاکایی با بهره‌گیری از تصویرهای مدرن و زبانی نوین، سوگواری را از قالب‌های سنتی فراتر برده و آن را با دغدغه‌های معاصر، پیوند می‌دهند.

در ادامه، به بررسی فضای شعری هریک از این سه شاعر و تحلیل جایگاه مرثیه در آثار آنان پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که این شاعران چگونه توانسته‌اند از مضامین سنتی برای خلق آثار نوآورانه، بهره گیرند و پیام‌های اجتماعی، فرهنگی و دینی را به مخاطب منتقل کنند.

۱.۲.۲. بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های حبیب‌الله چایچیان؛ نماد عشق به اهل‌بیت (ع)

حبیب‌الله چایچیان (۱۳۹۶ـ ۱۳۰۲)، متخلص به «حسان»، از شاعران برجسته‌ی آیینی معاصر ایران است که سروده‌هایش با عشق و خلوص قلبی به اهل‌بیت (ع)، آمیخته می‌شود. او در سال ۱۳۰۲ در تبریز، دیده به‌جهان می‌گشاید و بیش از نیم قرن از عمر خود را به سرایش شعرهایی با محوریت مرثیه‌های عاشورایی و ستایش ائمه‌ی اطهار (ع) اختصاص می‌دهد. چایچیان، با بهره‌گیری از زبانی ساده، عاطفی و روان، می‌تواند مخاطبان گسترده‌ای را از تمامی قشرهای جامعه به سروده‌های خود جذب کند. درواقع؛ این ویژگی سبب می‌شود سروده‌های او نه‌تنها در میان اهل ادب، بلکه در آیین‌های مذهبی و عزاداری نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کند.

شعرهای چایچیان، ساده و از زبانی روان و همه‌فهم برخوردار است که بدون پیچیدگی‌های زبانی، احساس‌های عمیق را به مخاطب منتقل می‌کند. این ویژگی، سروده‌های او را به یکی از منابع اصلی نوحه‌سرایی در مجالس عزاداری تبدیل می‌کند. شعرهای وی در عین‌حال که سرشار از هیجان‌های عاطفی و غم‌انگیز است،

مضامین حماسی را نیز در خود جای داده است. او از شخصیت بارز امام حسین (ع) به‌عنوان الگویی برای مقاومت، صبر و ایستادگی در برابر ظلم یاد می‌کند و این پیام را به مخاطبان خود نیز منتقل می‌سازد. *گل‌های پرپر* (نظم و نثر)، *خزان گلریز*، *باغستان عشق*، *سایه‌های غم*، *ای اشک‌ها بریزید* (دو جلد) و *خلوتگاه راز*، از جمله آثار شاخص او هستند. این آثار بیشتر بر محور مرثیه‌سرایی برای اهل‌بیت (ع)، به‌ویژه امام حسین (ع) و یارانش، متمرکز است. همچنین آثار نثری و پژوهشی او مانند *زینب (س)، بانوی قهرمان کربلا* (ترجمه‌ی کتاب *بطله کربلا* از عایشه عبدالرحمن معروف به دکتر بنتُ الشّاطی) *و غیره*، نشان‌دهنده‌ی وسعت نگاه و توانایی او در حوزه‌های مختلف ادبیات آیینی است. (چایچیان، ۱۳۹۰: ۷۵)

چایچیان در سروده‌های خود، از نمادها و بن‌مایه‌های مذهبی بهره می‌گیرد. او با تصویرسازی‌های عمیق، این‌چنین باورهای دینی و اعتقادی خود را نسبت به قیام عاشورا بازگو می‌کند:

ای ذبح کربلا، جان‌ها فدای حج تو　　　ای که خود را در منای عشق، قربان می‌کنی

در طوافت کعبه برگرد تو می‌گردد حسین　　　کآمدی در بیت حق، تجدید پیمان می‌کنی ...

این شعر با استفاده از نمادهای مذهبی چون «ذبح»، «کربلا»، «منا»، «طواف» و «کعبه»، ارتباطی عمیق میان شهادت امام حسین (ع) و مناسک حج برقرار می‌کند. شاعر، کربلا را «منای عشق» می‌نامد و امام حسین (ع) را قربانی‌ای می‌داند که خود را در این منا، قربانی می‌کند. تصویرسازی «طواف کعبه به گرد حسین» نمادی از الوهیت و قدسی‌بودن قیام عاشوراست. این نوع تصویرسازی نشان‌دهنده‌ی نگاه عمیق چایچیان به واقعه‌ی عاشورا و پیوند آن با ریشه‌های اعتقادی اسلام است.

چایچیان، امام حسین (ع) را نه‌فقط یک شهید تاریخی، بلکه الگویی جاودانه برای انسان امروز می‌داند. او با زبانی عاطفی و در عین‌حال حماسی، پیام قیام عاشورا را به‌عنوان راهنمایی برای عدالت‌طلبی و ایستادگی در برابر ظلم تفسیر می‌کند. درواقع؛ او واقعه‌ی عاشورا را مدرسه‌ای برای یادگیری مفاهیم انسانی و اخلاقی می‌داند. در سروده‌های وی، مفاهیمی چون ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی و مقاومت در برابر ظلم، بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

حسین، کشته دیروز و رهبر امروز است　　　قیام اوست که پیوسته نهضت‌آموز است

تمام زندگی او، عقیده بود و جهاد　　　اگرچه مدت جنگ حسین، یک روز است

توان لشکر ایمان، نمی‌رود از بین　　　ز فیض یاری حق، چونکه قدرت‌اندوز است

در این شعر، چایچیان، امام حسین (ع) را به‌عنوان الگویی برای تمام نسل‌ها معرفی می‌کند. او با استفاده از تقابل «دیروز» و «امروز»، جاودانگی قیام امام (ع) را نشان می‌دهد. جمله‌ی «تمام زندگی او، عقیده بود و جهاد» نشان‌دهنده‌ی محوریت ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی در زندگی امام حسین (ع) است. تأکید بر «یک روز جنگ حسین»، قدرت ماندگاری آن را در تاریخ به‌تصویر می‌کشد.

چایچیان در شعرهای خود، به بازتاب مظلومیت اهل‌بیت (ع) و رنج‌هایی که بر آنان گذشته است، می‌پردازد. او با زبانی پرشور، لحظه‌های تراژیک واقعه‌ی کربلا را مانند تشنگی علی‌اصغر (ع)، شهادت یاران امام حسین (ع) و رنج‌های حضرت زینب (س)، به‌تصویر می‌کشد:

گه رقیه، گهی رباب، او را　　اشک‌افشان، به سینه افشرده

برد آخر پدر به میدانش　　با دلی داغدار و آزرده

دهدش تا که جرعه آبی　　لاجرم سوی دشمنان برده

آه، آمد حسین و اصغر را　　برده عطشان و تشنه آورده

این شعر با تمرکز بر مظلومیت علی‌اصغر (ع) و رباب، مادر او، یکی از عاطفی‌ترین لحظه‌های کربلا را توصیف می‌کند. شاعر از زبانی احساسی و استعاره‌هایی نمایان استفاده می‌کند. واژه‌هایی همچون «عطشان»، «تشنه»، «اشک‌افشان» و «سینه افشرده»، عمق اندوه و مصیبت را به مخاطب منتقل می‌کنند و با ایجاد تصویرهایی زنده، حس هم‌دردی مخاطب را برمی‌انگیزند. درواقع؛ شاعر در این شعر، به اندوه و رنج رقیه (س) و رباب در فاجعه‌ی عاشورا می‌پردازد. «اشک‌افشان، به سینه افشرده» استعاره‌ای برای بیان اوج غم و دل‌شکستگی مادران و فرزندان داغدار است. تقابل «جرعه آبی» با «سوی دشمنان برده»، نشان‌دهنده‌ی اوج مظلومیت و ظلم واردشده به اهل‌بیت (ع) است.

یکی از ویژگی‌های خاص شعرهای چایچیان، بازتاب دقیق جزئیات واقعه‌ی عاشوراست. او به‌گونه‌ای هنرمندانه به شرح لحظه‌هایی همچون وداع امام حسین (ع) با اهل‌بیت (ع)، سخنان حضرت زینب (س) پس از واقعه‌ی عاشورا و مظلومیت اسیران کربلا، می‌پردازد. در یکی از سروده‌های خود، او درخواست مهلت امام حسین (ع) از سپاه دشمن را این‌گونه روایت می‌کند:

امشب ای مردم غفلت‌زده، مهلت دهید　　تا که «حر» سوی ره راست ز بیراهه شود

اصغرم را بگذارید که تا فردا صبح　　سن قربان شدنش کامل و شش‌ماهه شود

(چایچیان، ۱۳۸۸: ۲۴۱)

در این شعر، شاعر به درخواست امام حسین (ع) از سپاه دشمن، برای مهلت‌دادن اشاره می‌کند. ترکیب «مردم غفلت‌زده» نشان‌دهنده‌ی بی‌رحمی و بی‌توجهی دشمنان به حقیقت است. «سن قربان‌شدنش کامل و شش‌ماهه شود» استعاره‌ای تلخ برای کوتاه‌بودن زندگی علی‌اصغر (ع) است که در عین سادگی، تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد.

به‌طور کلی؛ با این نمونه شعرها، ابعاد اجتماعی و معنوی سروده‌های چایچیان مشخص می‌شود. شعرهای او علاوه بر بیان درد و اندوه، پیام‌هایی اجتماعی و معنوی در خود دارند. او مخاطبان خود را به بازاندیشی در پیام‌های قیام عاشورا و تأثیر آن بر زندگی روزمره، فرامی‌خواند. (چایچیان، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

بنابراین؛ حبیب‌الله چایچیان، با سبک ساده و تأثیرگذار خود، توانست مرثیه‌سرایی عاشورایی را به‌شکلی نوین و مردمی بازآفرینی کند. شعرهای او، ترکیبی از عاطفه، حماسه و تعهد اجتماعی است که پیوندی میان سنت مرثیه‌سرایی کهن و نیازهای زبانی و فکری جامعه معاصر برقرار می‌سازد. او با تکیه بر جزئیات دقیق واقعه‌ی کربلا و پیام‌های جاودانه‌ی عاشورا، شعرهایی می‌آفریند که نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی اندوه و حزن فراوان هستند، بلکه پیامی روشن از مقاومت، آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی، برای مخاطبان ارائه می‌دهند. درواقع؛ آثار او، با تمرکز بر مضامینی چون شهادت امام حسین (ع)، مظلومیت اهل‌بیت (ع)، رشادت‌های یاران امام و آموزه‌های عاشورایی، پلی میان ارزش‌های سنتی و نیازهای معاصر جامعه برقرار می‌کنند. همین ویژگی‌ها، چایچیان را به یکی از ماندگارترین شاعران آیینی تبدیل کرده که مرثیه‌های او همچنان الهام‌بخش محافل مذهبی و مراسم عزاداری است.

۲،۲،۲. بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های علیرضا قزوه؛ شاعر مقاومت و صدای حماسه

علیرضا قزوه (۱۳۴۲)، از شاعران برجسته‌ای است که با سروده‌های خود به‌عنوان صدای ادبیات مقاومت و حماسه در ایران شناخته می‌شود. وی علاوه بر سرایش شعر، در حوزه‌های مطبوعاتی و فرهنگی نیز فعالیت دارد و تاکنون نزدیک به ۴۰ اثر در قالب‌های شعر، نقد، سفرنامه و پژوهش منتشر کرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به *از نخلستان تا خیابان* (۱۳۸۶)، *شبلی و آتش* (۱۳۷۵)، *دو رکعت عشق* (۱۳۷۷)، *این همه یوسف* (۱۳۷۶)، *خورشیدهای گمشده* (۱۳۷۶)، *با کاروان نیزه* (۱۳۸۴)، *پشت هر سنگ خداست* (۱۳۸۷) و غیره، اشاره کرد. همچنین، تصحیح نسخه‌های خطی *دیوان* بیدل دهلوی و تذکره‌ی *کلمات‌الشعرای* محمدافضل سرخوش، از دیگر فعالیت‌های او در حوزه‌ی پژوهش است. (رستگار فسائی، ۱۳۹۷: ۴۶)

مضامین اصلی شعر قزوه شامل فرهنگ شهادت، عاشورا، دفاع مقدس، اعتراض به بی‌عدالتی و ستایش ایثار و مقاومت و همچنین انعکاس‌دهنده‌ی روحیه‌ی حماسی، آرمان‌گرایی و پایداری است. قزوه، جنگ را رخدادی تاریک و دردناک می‌داند، اما در عین‌حال از آن به‌عنوان بستری برای تقویت روحیه‌ی مقاومت و ارزش‌های انسانی بهره می‌گیرد. او معتقد است که شهادت در راه خدا، نماد عالی‌ترین شکل ایثار و عشق است و این پیام را با زبانی ساده و مفهومی تصویری، به مخاطب خود منتقل می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۴)

قزوه در سروده‌های خود از تصویرهای نو و بدیعی استفاده می‌کند که گاه از فضای سنتی فاصله می‌گیرند. این تصویرهای مفهومی، شعر او را برای مخاطب معاصر، جذاب‌تر می‌کنند.

ـ چرخ زدم چه ناگاه، تور شدم چه آسان

روح من از مدینه‌ست، خاک من از خراسان

کیست برابر من؟ آن سوی مشعر من

کشته‌ی آن نگاهم، در شب عید قربان

در این سروده، شاعر با استفاده از تصویر «چرخیدن» و «گرفتارشدن در تور»، به سفری درونی و روحانی اشاره می‌کند که ناگهانی و آسان اتفاق می‌افتد. این «چرخیدن»، نمادی از حرکت در مسیر عرفان و دستیابی به حقیقت است و «تور» به‌عنوان نمادی از گرفتارشدن در عشق یا حقایق عرفانی به‌کار می‌رود. درواقع؛ این تصویر نو در بُعد مذهبی ـ حماسی و تقابل عرفان و سوگواری، استعاره‌ای از انسانِ در جست‌وجوی حقیقت و گرفتارشدن در دردها و رنج‌های مرتبط با این مسیر است.

ترکیب «روح من از مدینه‌ست، خاک من از خراسان» نیز، پیوندی میان مکان‌های مقدس اسلامی برقرار می‌کند. وی با استفاده از این دو مکان مقدسِ «مدینه» (خاستگاه پیامبر اسلام (ص)) و «خراسان» (محل آرامگاه امام رضا (ع)) به پیوند عمیق عاطفی و تاریخی میان مفاهیم سوگواری و عرفان اشاره می‌کند که نشان‌دهنده‌ی هویتی مذهبی ـ عرفانی است و دلالت بر ارتباط روحی شاعر با این مکان‌ها دارد. این بیت، نوعی نگاه دوگانه به مبدأ و مقصد روحانی انسان را، القا می‌کند.

«مشعر» نیز، یکی از ایستگاه‌های مناسک حج است که نمادی از بازنگری و بازگشت به خود است. در اینجا، شاعر با طرح این سؤال که «کیست برابر من؟»، به چالش انسان با نفس و محدودیت‌های خود اشاره دارد. عبارت «کشته‌ی آن نگاهم، در شب عید قربان»، به قربانی‌شدن نفس در راه عشق اشاره می‌کند و یادآور عمیق‌ترین مظاهر سوگواری در عاشورا است. این ترکیب، رابطه‌ای عمیق میان عید قربان (قربانی‌کردن در راه خدا) و تسلیم عاشقانه در برابر معشوق یا حقیقت الهی، ایجاد می‌کند. در واقع؛ شاعر در اینجا از عید قربان، که نماد قربانی‌شدن در راه خدا است، استفاده می‌کند تا شهادت امام حسین (ع) و یارانش را بازتاب دهد. در فرهنگ سوگواری عاشورایی، مفهوم «قربانی» جایگاهی کلیدی دارد و شاعر این مفهوم را با تصویری عرفانی و حماسی ترکیب می‌کند.

ـ سنگ بزن که در من آینه ای بروید

سنگ بزن که در من شور گرفته شیطان

در ادامه؛ شاعر از مفهوم «سنگ‌زدن» که در مناسک حج نمادی از رمی جمرات و دورکردن شیطان است، بهره می‌گیرد. سنگ‌زدن برای «روییدن آینه»، استعاره‌ای از پالایش درونی و نمایان‌شدن حقیقت در وجود انسان است. به بیانی دیگر؛ می‌توان گفت که شاعر در این‌جا به نوعی سوگواری درونی اشاره می‌کند که از پالایش نفس و مبارزه با وسوسه‌های شیطان نشأت می‌گیرد. درواقع؛ این پالایش می‌تواند استعاره‌ای از سوگواری برای گناهان یا اندوهی عمیق برای حقیقت‌های فراموش‌شده‌ی عاشورا باشد. در اینجا، شاعر به‌طور غیرمستقیم به سوگواری برای ارزش‌های معنوی از دست‌رفته، اشاره می‌کند.

از سوی‌دیگر، «شورگرفتن شیطان»، نشان‌دهنده‌ی وسوسه‌های نفسانی و چالش‌هایی است که انسان در مسیر عرفانی و معنوی با آن مواجه است. این تقابل میان «آینه» به‌عنوان نماد پاکی و حقیقت و «شیطان» به‌عنوان نماد نفس و گمراهی، در عین سادگی، مفهومی عمیق ایجاد می‌کند.

ــ نذر دلم کن امشب سلسله‌الذهب را

چیست به غیر زنجیر، سلسله‌های عرفان

«سلسله‌الذهب» که به حدیث قدسی نقل‌شده از امام رضا (ع) اشاره دارد، یادآور مفهوم پیوستگی معنوی و ارتباط عاشقانه با ائمه‌ی اطهار (ع) است. شاعر به «سلسه‌های عرفان»؛ زنجیری از معارف و باورهای عرفانی که انسان را به خداوند پیوند می‌دهد، اشاره می‌کند. زنجیرهای عرفان در اینجا، نمادی از سوگواری جمعی برای امام حسین (ع) و یاران اوست که از طریق مرثیه‌سرایی و عزاداری در فرهنگ شیعه، جاودانه شده است. شاعر، زنجیرهای عرفان را به زنجیرهای اندوه و عشق برای اهل‌بیت (ع)، پیوند می‌دهد. درواقع؛ شاعر این حدیث را به‌عنوان نذری برای دل خود می‌طلبد که نشان‌دهنده‌ی عمق وابستگی معنوی و مذهبی اوست. این زنجیر در بیت دوم، استعاره‌ای برای مسیر عرفان است که انسان را از بند دنیاگرایی و خواهش‌های نفسانی رها می‌کند و به سوی تعالی معنوی و حقیقت، هدایت می‌نماید.

ــ دف بزنید امشب، با دل من بچرخید

عقل بگو بچرخد، عشق بگو بچرخان

این تب لیله‌القدر یا تب عید اضحی‌ست

این شب عید فطر است یا شب عید قربان؟

در ادامه‌ی همین سروده، شاعر از دوگانگی عقل و عشق و مفهومی عاطفی، سخن می‌گوید که در مراسم سوگواری نیز نقش مهمی دارد. «دف‌زدن» که نمادی از شور و شادی است، انسان را به حرکت و رقص درونی دعوت می‌کند. شاعر از عشق می‌خواهد که عقل را هدایت کند؛ چرا که عشق در عرفان اسلامی جایگاهی والاتر از عقل دارد. «چرخیدن» نیز، نمادی از سماع در تصوف است که در آن عشق به‌عنوان محرک اصلیِ حرکت انسان به‌سوی خدا عمل می‌کند. درنتیجه؛ این «دف‌زدن» و «چرخیدن» به‌طور استعاری می‌توانند به سماع عرفانی و نوعی سوگواری شادمانه اشاره داشته باشند که در برخی از آیین‌های مذهبی نمود دارد. این حرکت‌ها نمادی از تسلیم به حقیقت عاشورا و پذیرش اندوهی است که با عشق همراه است.

شاعر در پایان شعر، با طرح پرسشی درباره‌ی ماهیت شب، به نوعی از حالت بی‌زمانی و بی‌مکانی عرفانی اشاره می‌کند. او این شب را به شب‌های مقدس مذهبی مانند لیله‌القدر، عید فطر و عید قربان نسبت می‌دهد. درواقع؛ شاعر با استفاده از شب‌های مقدس اسلامی، حالتی از اندوه و انتظار را توصیف می‌کند که به‌طور غیرمستقیم به سوگواری برای حقیقت بزرگ عاشورا، پیوند می‌خورد.

«تب» نیز، نشانه‌ای از شور و شوق معنوی و غم درونی است که در برخورد با حقیقت معنوی و حماسی، شاعر را در حالتی از انتظار و تسلیم، نگاه می‌دارد. تقابل میان این شب‌ها، نمادی از تردید و در عین‌حال یگانگی لحظه‌های عرفانی در ذهن شاعر است. به بیانی دیگر، شاعر در اینجا به حالتی اشاره دارد

که انسان در برخورد با شب‌های مقدس، دچار حس اندوه و حزن معنوی می‌شود که در فرهنگ سوگواری اسلامی و شیعی، رایج است.

با این تحلیل می‌توان گفت؛ این سروده، یکی از آثار نمادین و عمیق علیرضا قزوه است که با استفاده از تصویرهای نو، استعاره‌های بدیع و مفاهیم مذهبی و عرفانی، توانسته فضایی معنوی و تأثیرگذار خلق کند. درواقع، قزوه با بهره‌گیری از تصویرهای بدیع، نمادهای مذهبی را با زبانی خلاقانه و نوآورانه بازآفرینی می‌کند. وی از زبانی استعاری بهره می‌گیرد که به شعرهای او عمق و چندلایگی خاصی می‌بخشد. هر تصویر در شعر او، معنایی فراتر از ظاهر خود دارد و مخاطب را به تفکر وامی‌دارد.

شعرهای قزوه زبانی ساده اما عمیق دارند که مخاطب عام و خاص را به یک اندازه جذب می‌کنند. او از شعارزدگی دوری کرده و تلاش می‌کند پیام‌های خود را با استعاره و نمادهای غنی، منتقل کند. قزوه در شعرهای خود از تصویرهایی بدیع بهره می‌گیرد که گاه با سبک سنتی فاصله دارد. این تصویرها، با الهام از فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس، عمق معنایی سروده‌های او را افزایش می‌دهند. درواقع؛ او با حفظ عناصر سنتی، شعرهایی نوین خلق می‌کند که به‌خوبی با روحیه‌ی معاصر هماهنگ است. استفاده از نمادهای مذهبی مانند کربلا، عاشورا و شهدا، همراه با سبک اعتراض‌آمیز، شعرهای وی را به اثری منحصربه‌فرد تبدیل می‌کنند. درواقع؛ علیرضا قزوه، به‌عنوان یکی از شاعران برجسته‌ی ادبیات مقاومت و عاشورا، با زبانی ساده و روان که تأثیر مستقیمی بر مخاطب دارد، شعرهایی می‌سراید که ترکیبی از فرهنگ شهادت، حماسه و اعتراض‌اند. (عالی عباس‌آباد، ۱۳۹۱: ۷۸) وی در سروده‌های حماسی خود، نهضت حسینی را نهضتی سازنده برای انسان، بیان می‌کند. (قزوه، ۱۳۷۲: ۴۶)

درنتیجه؛ قزوه در شعرهای خود از تصویرهای حسی و عینی فراوانی بهره می‌گیرد که به‌سادگی برای مخاطب قابل درک هستند. نمادهای دینی و عاشورایی مانند «کربلا»، «عاشورا»، «شهید» و «امام حسین (ع)» در سروده‌های او فراوان به‌چشم می‌خورند. این نمادها باعث می‌شوند شعرهای او با فرهنگ مذهبی جامعه، پیوندی عمیق برقرار کند. از درون‌مایه‌های اصلی وی می‌توان به ستایش شهیدان و تبیین فرهنگ شهادت، واقعه‌ی عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، اعتراض به بی‌عدالتی و ظلم و غیره اشاره کرد. قزوه شهادت را نه به‌عنوان مرگ، بلکه به‌عنوان زندگی جاودانه معرفی می‌کند و عاشورا را از یک واقعه‌ی تاریخی فراتر برده و آن‌را به‌عنوان الگویی برای مقاومت در برابر ظلم و احیای ارزش‌های انسانی، جنبشی جاودانه برای همه‌ی نسل‌ها و زمان‌ها مطرح می‌نماید. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۶)

۳.۲.۲. بازتاب سوگواری و مرثیه‌سرایی در سروده‌های عبدالجبار کاکایی؛ شاعری در هم‌زیستی با ادبیات پایداری و مقاومت

عبدالجبار کاکایی (۱۳۴۲) که سال‌های آغازین زندگی خود را در ایلام سپری نمود، در دوران نوجوانی با پدیده‌ای تلخ به‌نام جنگ تحمیلی روبه‌رو می‌شود. تجربه‌ی مستقیم جنگ و حضور شخصی در جبهه‌های جنگ و مناطق عملیاتی، روح او را با مفاهیم مقاومت، ایثار و شهادت درهم می‌آمیزد و این مفاهیم در آثار او به‌طور برجسته بازتاب می‌یابد. (ملاحسینی، ۱۳۸۸: ۵۷) درواقع؛ تجربه‌های شخصی وی، زمینه‌ساز

شکل‌گیری نگرش خاص او نسبت به مفاهیمی چون شهادت، ایستادگی و ظلم‌ستیزی می‌شود. کاکایی به واسطه‌ی این تجربه‌ها، شعر را ابزاری برای انعکاس واقعیت‌های اجتماعی و مقاومت در برابر ظلم و ستم قرار می‌دهد. وی از ادبیات پایداری برای انتقال پیام‌های انسانی و تقویت روحیه‌ی دلاوری و ایستادگی بهره‌ی فراوانی می‌برد. او با شاعران برجسته‌ای همچون سید حسن حسینی (۱۳۸۳ـ ۱۳۳۵)، قیصر امین‌پور (۱۳۸۶ـ ۱۳۳۸) و سلمان هراتی (۱۳۶۵ـ ۱۳۳۸)، هم‌دوره است. (درفشه، ۱۳۹۱: ۴۸)

کاکایی بیش از هر چیز به سرودن غزل و مثنوی علاقه دارد و در ادامه‌ی فعالیت‌های خود، به سرودن ترانه نیز گرایش پیدا می‌کند. زبان او در شعر، بازتاب‌دهنده‌ی جامعه و واقعیت‌های پیرامون خود است و بیشتر آثارش بر پایه‌ی دغدغه‌های جمعی و مفاهیم انسانی استوار است. از جمله آثار او می‌توان به مجموعه‌های شعری مانند *آوازهای واپسین* (۱۳۶۹)، *مرثیه‌ی روح* (۱۳۶۹)، *سال‌های تاکنون* (۱۳۷۲)، *حتی اگر آیینه باشی* (۱۳۷۵)، *نگاهی به شعر معاصر ایران (نقد و بررسی)* (۱۳۷۶)، *زنبیلی از ترانه* (۱۳۸۱)؛ *فرصت نایاب* (۱۳۸۱)؛ *با تو این ترانه‌ها شنیدنی است* (۱۳۹۰)، *بی‌چتر و بارانی است* (۱۳۹۱) و غیره، اشاره کرد.

کاکایی یکی از برجسته‌ترین شاعران ادبیات مقاومت است که در شعرهایش مفهوم شهادت را به‌عنوان عالی‌ترین شکل ایثار و فداکاری در راه وطن و دین به‌تصویر می‌کشد. وی شهادت را ـ که از محوری‌ترین مضامین شعری اوست ـ نه‌تنها نماد رشادت و ایستادگی، بلکه تجلی یک زندگی جاودانه می‌داند. (کریمی‌لاریمی، ۱۳۸۸: ۸۷) به‌عبارتی، او شهادت را نه‌تنها یک عمل فردی بلکه راهی جمعی برای ایجاد هویت ملی و مذهبی می‌داند. شعر او در این حوزه، میان دو وجه عاطفی و حماسی، تعادل برقرار می‌کند.

عبدالجبار کاکایی به‌عنوان شاعری که جنگ را از نزدیک لمس کرده، توانسته است جنبه‌های مختلف آن را، از تراژدی‌های انسانی و اجتماعی گرفته تا خاطرات تلخ و تأثیر آن بر زندگی روزمره، در سروده‌های خود بازتاب دهد. درواقع؛ یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی شعرهای کاکایی، توصیف دقیق تلخی‌های جنگ و آثار آن بر زندگی مردم عادی است. او با بهره‌گیری از زبانی فولکلوریک و ساده، وقایعی چون تشییع شهدا، بی‌پناهی کودکان و زنان و حسرت‌های مادران را بازتاب می‌دهد. در شعری که به نوروز سال‌های جنگ اختصاص دارد، این مضامین با مفاهیمی همچون ایثار، مقاومت، شهادت و مرثیه به‌خوبی نمایان است:

ـ چه بی‌شکوفه شد بهار آن سال
چه سرد شد هوای تار آن سال
تن درخت زخمی تبر بود
پرنده از پرنده بی‌خبر بود
به کوچه رنگ و بوی عید دادند
تمام کوچه‌ها شهید دادند
کنار سفره‌س هفت سین تازه
پلاک یک شهید بی‌جنازه

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

این شعر، تضاد میان جشن نوروز و واقعیت تلخ جنگ را با تصویرهایی ساده اما تأثیرگذار نشان می‌دهد. «تمام کوچه‌ها شهید دادند»، استعاره‌ای از فراگیری جنگ و حضور مرگ در زندگی روزمره‌ی مردم است.

در این شعر، «پلاک یک شهید بی‌جنازه» به نمادی از کمبود و حسرت تبدیل می‌شود. شاعر با استفاده از تصویرهای ساده و حسی، مخاطب را به عمق دشواری‌های جنگ می‌برد و اندوهی جمعی را در دل خواننده، زنده می‌کند.

کاکایی از مفاهیم عاشورایی به‌عنوان الگویی برای ایستادگی و مقاومت بهره می‌گیرد. در شعرهای او، نهضت عاشورا، فراتر از یک واقعه‌ی تاریخی، نمادی از مقاومت در برابر ظلم و ستم است. وی در توصیف واقعه‌ی عاشورا، از تصویرها و استعاره‌های قدرتمند استفاده می‌کند و این مفاهیم را با جنگ تحمیلی پیوند می‌دهد. او از مفاهیم عاشورایی به‌عنوان الگویی برای ایستادگی و مقاومت، استفاده می‌کند. (فیاض‌منش، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

ـ بخند ای دل که تا دنیا بخنده
به بخت هرچه زار دردمنده
علی‌اکبرم از جبهه اومد
همان تابوتِه که قدش بلنده ...
نیومد تا که خاکستر شد آخر
گل زیبای من پرپر شد آخر
جوون و قد بلند و با حیا بود
پلاک و مُهر انگشتر شد آخر

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

در این شعر، استفاده از نمادهایی مانند «علی‌اکبر»، «پلاک» و «مُهر انگشتر»، بیانگر پیوند میان شهدای جنگ تحمیلی و قهرمانان عاشورا است. کاکایی با این ترکیب، توانسته است میان دو بازه‌ی زمانی ـ تاریخی، ارتباط معنایی برقرار کند و پیام عاشورا را در شعرهای خود زنده نگه دارد. این شعر با محوریت شهادت، از نمادهای مذهبی و ارزشی بهره می‌گیرد. درواقع؛ کاکایی با بهره‌گیری از نماد «علی‌اکبر» (نمادی از جوانان که در راه وطن و عقیده، جان خود را فدا می‌کنند)، پیوندی معنایی میان جوانان شهید جنگ تحمیلی و فرزند امام حسین (ع)، ایجاد می‌کند. او با استفاده از استعاره‌هایی چون «تابوت بلند» و «پلاک و مُهر»، به‌خوبی رنج مادران شهید و روحیه‌ی ایثارگری جوانان را به‌تصویر می‌کشد. این شعر، حس فداکاری و عظمت شهادت را با بیانی شاعرانه و عاطفی منتقل می‌کند و مفهوم مرثیه‌سرایی را در هاله‌ای از احترام و عظمت این ایثار، نشان می‌دهد.

زبان کاکایی به‌شدت بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌های اجتماعی است. او از شعر به‌عنوان ابزاری برای آشکارکردن حقایق و برجسته‌کردن دردهای پنهان جامعه استفاده می‌نماید. سروده‌های او سرشار از

جزئیات زندگی مردم عادی و دغدغه‌های روزمره‌ی آنها در زمان جنگ است. وی در شعرهای خود از زبانی ساده و روان استفاده می‌کند که به‌خوبی با زندگی مردم عادی هماهنگ است. این زبان مردمی باعث می‌شود شعرهای او به دل مخاطب بنشیند و پیام‌هایش به‌سرعت درک شود. درواقع؛ او با تلفیق واقع‌گرایی (رئالیسم) و تصویرهای استعاری، شعرهایی می‌آفریند که هم‌زمان حسی و شاعرانه و ترکیبی از هیجان‌های درونی عمیق، نمادهای قدرتمند و زبانی فولکلوریک است که توانسته جایگاهی ماندگار در ادبیات پایداری ایران به خود اختصاص دهد.

***

ادبیات فارسی معاصر، به‌ویژه در حوزه‌ی مرثیه‌سرایی و ادبیات مقاومت، پیوندی عمیق میان مفاهیم مذهبی، اجتماعی و حماسی برقرار می‌کند. این نوع ادبیات با تکیه بر ریشه‌های فرهنگی و تاریخی، توانسته است وقایع مهمی مانند عاشورا و جنگ تحمیلی را به‌عنوان محورهایی معنوی و اجتماعی، به‌تصویر بکشد. شاعران برجسته‌ای همچون حبیب‌الله چایچیان (حسان)، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی هرکدام با زبان و سبک خاص خود، مرزهای این ادبیات را گسترش داده و به آن غنای بیشتری می‌بخشند. آثار این شاعران با محوریت مفاهیمی چون عاشورا، شهادت و مقاومت، بازتاب‌دهنده‌ی روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و آرمان‌گرایی است و از تجربه‌های اجتماعی و تاریخی، بهره‌ی فراوانی می‌گیرند. آنان، پیام‌های جاودانه‌ی عاشورا را برای انتقال به نسل امروز، به‌زیبایی به‌تصویر می‌کشند و مضامین عاشورایی و مفاهیم سوگواری و مرثیه‌سرایی را با احساسی قوی و تصویرهایی حسی، بازگو می‌کنند.

بنابراین هر سه شاعر با خلق تصویرهای حسی و عاطفی، مفاهیمی چون ایثار، ایمان و مقاومت را به مخاطبان خود بازتاب می‌دهند. سروده‌های آنان نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ی رخدادهای تاریخی، بلکه حامل پیام‌های جاودانه برای نسل‌های آینده است. این شاعران با تکیه بر عناصر مذهبی و اجتماعی، ادبیات فارسی را به بستری برای تقویت هویت جمعی، معنویت و عدالت‌خواهی تبدیل می‌کنند و جایگاهی ویژه در ادبیات مقاومت و عاشورایی پیدا می‌نمایند.

۳. نتیجه‌گیری

شعر معاصر فارسی، به‌ویژه در حوزه‌ی مرثیه‌سرایی و سوگواری، بستری مهم برای بیان اندوه جمعی و بازتاب مظلومیت‌های انسانی فراهم می‌کند. این گونه‌ی ادبی، با بهره‌گیری از مفاهیم عمیق مذهبی، اجتماعی و انسانی، نقش مؤثری در انتقال ارزش‌های فرهنگی و هویتی ایفا می‌نماید. بررسی سروده‌های شاعران برجسته‌ای همچون حبیب‌الله چایچیان، علیرضا قزوه و عبدالجبار کاکایی نشان می‌دهد که هرکدام از این شاعران، با زبان، سبک و نگاه خاص خود، توانسته‌اند مضامین سوگواری و مرثیه‌سرایی را به‌شکلی نوآورانه و متناسب با شرایط اجتماعی و تاریخی معاصر، بازآفرینی کنند.

شعرهای چایچیان، با زبانی سرشار از احساس و عاطفه، بیشتر به جنبه‌های مذهبی و عاشورایی مرثیه می‌پردازد. او با تأکید بر جزئیات واقعه‌ی کربلا، همچون شهادت علی‌اصغر (ع) و مظلومیت اهل‌بیت (ع)،

ارتباطی عاطفی و تأثیرگذار با مخاطب برقرار می‌کند. مرثیه‌سرایی وی بازتابی از عشق و ارادت خالصانه به اهل‌بیت (ع) و تلاشی برای زنده نگه‌داشتن پیام آزادگی و ایمان قیام عاشوراست.

قزوه، در سروده‌های خود، مرثیه‌سرایی را از قالب سنتی فراتر می‌برد و آن را با مفاهیم حماسی و اجتماعی پیوند می‌دهد. او با استفاده از تصویرهای نوین و زبان اعتراضی، شهادت و سوگواری را به ابزاری برای نقد بی‌عدالتی و مبارزه با ظلم تبدیل می‌کند. قزوه، عاشورا را به‌عنوان الگویی جاودانه برای همه‌ی نسل‌ها معرفی می‌کند. او توانسته با بهره‌گیری از استعاره‌های پیچیده و زبانی ساده، مرثیه را با نیازهای فکری و اجتماعی مخاطب معاصر، هم‌راستا نماید.

کاکایی نیز با تلفیق زبان فولکلوریک و تصویرهای زنده، مرثیه‌سرایی را به سطحی جدید در ادبیات پایداری می‌رساند. شعرهای او، با تمرکز بر دشواری‌های جنگ و تأثیر آن بر زندگی روزمره‌ی مردم، سوگواری را از سطح فردی به سطح جمعی بالا می‌برد. وی از نمادهایی چون «پلاک» و «درخت زخمی» بهره می‌گیرد و عمق اندوه و رنج ناشی از شهادت و جنگ را به‌تصویر می‌کشد. مرثیه‌سرایی در شعرهای او، نه‌تنها ابراز اندوه، بلکه بازتابی از مقاومت و پایداری در برابر ناملایمات زمانه است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مرثیه‌سرایی معاصر، برخلاف گذشته که اغلب در چارچوبی مذهبی محدود بود، امروزه توانسته است به حوزه‌های اجتماعی و سیاسی نیز ورود کند. این تحول باعث شده مرثیه به ابزاری قدرتمند برای انتقال پیام‌های فرهنگی و هویتی تبدیل شود. درنتیجه، ادبیات فارسی معاصر، به‌ویژه در حوزه‌ی مرثیه‌سرایی، نقش مهمی در زنده نگه‌داشتن ارزش‌های معنوی، بازتاب ناکامی‌های تاریخی و ایجاد پیوند میان گذشته و امروز ایفا می‌کند. سروده‌های چایچیان، قزوه و کاکایی نمونه‌های بارزی از این توانایی ادبیات فارسی در سازگاری با تغییرات اجتماعی و سیاسی و پاسخ‌گویی به نیازهای دینی و فرهنگی مخاطبان معاصر است. این شاعران، با حفظ هویت مذهبی و فرهنگی، مرزهای جدیدی برای مرثیه‌سرایی تعریف می‌کنند و آن را به ابزاری هنری و اجتماعی برای انتقال پیام‌های جاودانه، تبدیل می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) در *لغتنامه‌ی* دهخدا، «سوگواری» در ذیل واژه «سوگ» آمده است: «مصیبت و غم و ماتم و اندوه»، «غم و ماتم برخلاف سور». (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۵۵)

(۲) «سوگ سیاوش» و «یادگار زریران» دو داستان حماسی مهم در ادبیات ایران هستند که به دوره‌های مختلفی از تاریخ اسطوره‌ای و حماسی ایران تعلق دارند. «سوگ سیاوش» (سیاوشان، سووَشون یا سَووشون)، نام نوعی آیین باروری و یکی از تراژیک‌ترین و تأثیرگذارترین بخش‌های شاهنامه‌ی فردوسی است و جلوه‌ای از بی‌گناهی، مظلومیت، خیانت و انتقام‌جویی را به‌تصویر می‌کشد. سیاوش، پسر کیکاووس، به دلیل بدگویی سودابه (همسر کیکاووس) و بی‌اعتمادی پدرش، از ایران به توران پناه می‌برد. افراسیاب، پادشاه توران، ابتدا او را با احترام می‌پذیرد، اما بعدها به تحریک گرسیوز (برادرش) به او بدگمان شده و فرمان قتلش را صادر می‌کند. سیاوش در غربت و بی‌گناهی کشته می‌شود، و این رخداد زمینه‌ساز انتقام‌جویی پسرش، کیخسرو، از تورانیان می‌شود. «یادگار زریران» نیز یکی از کهن‌ترین متون حماسی به زبان پهلوی (زبان دوران ساسانی) است که به جنگ ایرانیان با خیونان (یکی از اقوام مهاجم) در دوره‌ی گشتاسپ‌شاه می‌پردازد. در این نبرد، زریر، برادر گشتاسپ و یکی از پهلوانان ایران، به دست دشمن کشته می‌شود، اما پسرش، بستور، با رشادت انتقام پدر را می‌گیرد. این داستان نمایانگر یکی از نخستین روایت‌های پهلوانی ایرانی است

که بعدها در شاهنامه و دیگر متون حماسی تکرار شده است. هر دو داستان، نشان‌دهنده‌ی نقش خیانت، مرگ تراژیک قهرمان و انتقام‌جویی نسل بعد در حماسه‌های ایرانی هستند.

منابع

ـ امامی، نصرالله (۱۳۶۹). *مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی ایران*، چاپ اول،اهواز: جهاد دانشگاهی.
ـ چایچیان، حبیب الله (۱۳۸۸). *ای اشک‌ها بریزید*، تهران: علمیه‌ی اسلامیه
ـ چایچیان، حبیب الله (۱۳۹۰). *خلوتگاه راز*. تهران: بدرقه‌ی جاویدان.
ـ درفشه، لعیا (۱۳۹۱). *رویای فاتحانه‌ی یک شاعر*، تهران: خبرگزاری کتاب ایران.
ـ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه*، چاپ اوّل، تهران: دانشگاه تهران موسسهٔ دهخدا.
ـ رستگارفسائی، منصور (۱۳۹۷). *انواع شعر فارسی*، شیراز: نوید.
ـ شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: فردوس.
ـ عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۹۱). *جریان‌شناسی شعر معاصر*، چاپ اول، تهران: سخن.
ـ فیاض‌منش، پرند (۱۳۸۱). «بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ»، فصلنامه‌ی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۱، صص ۱۲۸ـ ۱۱۳.
ـ قزوه، علیرضا (۱۳۷۲). *از نخلستان تا خیابان*، تهران: حوزه هنری.
ـ کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۷). *با سکوت حرف می‌زنم*، چاپ اول، تهران: علم.
ـ کریمی‌لاریمی، رضا (۱۳۸۸). *جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های شاعران مازندرانی*، ساری: مرکز انتشارات توسعه علم.
ـ ملاحسینی، محمد (۱۳۸۸). «زندگی‌نامه‌ی عبدالجبار کاکایی». همشهری آنلاین.
https://www.hamshahrionline.ir/news/